



### اولین روز آغاز به کار

اگر شما از همکارانش هم بپرسید، می‌گویند که بسیار انسان مسئولیت‌پذیری بود. اگر کاری به او محول می‌شد، تمام توان خودش را برای انجام آن می‌گذاشت. اعتماد به نفس خوبی هم داشت و توکل می‌کرد. اگر کاری را به نتیجه نمی‌رساند، آن را رها نمی‌کرد. برایش خیلی مهم بود که کاری را به سرانجام برساند.

رضایت پدر و مادر هم برایش خیلی مهم بود. خیلی اوقات برخلاف میلش و در جهت رضایت پدر و مادر خیلی از کارها را انجام می‌داد و برایش مهم بود. من یاد ندارم که به پدر و مادرش بی‌احترامی کرده باشد؛ حتی در مورد ازدواج هم نظر پدر و مادرش مهم بود؛ چون محل کارشان تهران بود، اطرافیان چند مورد به ایشان معرفی کرده بودند، ولی پدر و مادرش

مخالفت کردند و گفتند که همسرش باید آبدانانی باشد و من را انتخاب کردند.

در قبال خانواده‌اش، آدم مسئولی بود و از آنها توقعی نداشت. داریوش در یکی از یادداشت‌هایش نوشته است: من امروز یکشنبه ۱۹ مهر ۱۳۷۷ کار رسمی خود را آغاز کردم. خدایا! تاکنون فقط تو یاور و همراه من بودی و من بنده خوبی برای تو نبودم، ولی تو همواره خدای خوبی برای من بودی، بمان و مرا یاری کن. الا بذکر الله تطمئن القلوب. خداوند تویی پروردگارم

همه از توست یارب آنچه دارم این اولین روز آغاز به کار داریوش است. جالب اینجاست که کارش مرتبط با مکانی است که در آن شهید شد. داریوش سال ۷۷ شروع به کار می‌کند و در سال ۹۰ شهید می‌شود.

خانم دکتر شهره پیرانی

### علاقه به شهید فخری زاده

داریوش خیلی به شهید فخری زاده علاقه داشت. داریوش انسان با اعتماد به نفسی بود. می‌گفت من پیش هرکسی اعتماد به نفس دارم اما مهندس فخری زاده تنها کسی است که وقتی می‌بینمش، دست و پایم می‌لرزد. یک بار داشت از اتاق شهید فخری زاده برایم تعریف می‌کرد. می‌گفت وقتی به اتاق شهید فخری زاده می‌روم، بسیار سرحال می‌شوم. می‌گفت اتاق ایشان خیلی دلنشین است و پر از خطاطی و شعر حافظ و مولانا است. می‌گفت آدم حس نمی‌کند که در این اتاق کار مهندسی و فنی می‌شود. ایشان فلسفه را به مهندسی و عرفان را به علم مرتبط کرده بود و این ویژگی را داشت. از این جهت برای داریوش خیلی جذاب بود. به نظرم شهید فخری زاده چندبعدی و ناشناخته است. ایشان می‌تواند برای نسل فعلی، الگویی زیبا و مناسبی باشد. آدم متعهد، خوشفکر، دل در گروی انقلاب و ایران، آشنا به علم روز و آشنا به سبک کلاسیک بود.

خانم دکتر شهره پیرانی

### سال‌ها تحت تعقیب

حدود سه یا چهار سال داریوش تلفن‌های مشکوک داشت که بیشتر آن‌ها از خارج از کشور بود؛ البته الان هم شماره‌های مشکوک را به همین اسم در تلفن همراه داریوش ذخیره کرده‌ام.

تا شش ماه قبل از ترور این تلفن‌ها به صورت پراکنده وجود داشت، شش ماه قبل از ترور همسرم، تلفن‌های مشکوک قطع شد و حدوداً دو ماه مانده به این اتفاق تماس‌های مشکوک از سر گرفته شد؛ حتی روز ترور یادم هست همان ساعتی که ما از اداره بیرون آمدیم، یک تلفن مشکوک به داریوش زده شد.

یک بار در اتوبان امام علی (ع) ساعت‌ها داریوش را تعقیب کرده بود و بعد از مدتی در حالی که تعقیب‌کننده از کنار او رد می‌شد بشدت به او خیره شده بود؛ البته سر کوچه خودمان و نیز در اطراف در خانه نیز همیشه حضور برخی را احساس می‌کردیم، به طوری که بعد از ترور همسرم، دسته‌های اطلاعاتی و امنیتی به ما گفتند که حدود سه تا پنج سال او تحت تعقیب بوده و همه اطلاعات آن‌ها دقیق بود، حتی می‌دانستند چه روزهایی من، آرمتا و داریوش با هم هستیم و چه

”

داریوش خیلی به شهید فخری زاده علاقه داشت. داریوش انسان با اعتماد به نفسی بود. می‌گفت من پیش هرکسی اعتماد به نفس دارم اما مهندس فخری زاده تنها کسی است که وقتی می‌بینمش، دست و پایم می‌لرزد. یک بار داشت از اتاق شهید فخری زاده برایم تعریف می‌کرد